

دشواری ترجمه قرآن کریم در برخی از روش‌های قصر (تعریف مسند و مسندآلیه - تقدیم مسندآلیه بر مسند فعلی)

سیمین ولوی^{۱*} و طاهره تیزغم^۲

۱- استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز، تهران

۲- کارشناس ارشد زبان و ادبیات عربی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز، تهران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۰۲/۲۰؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۰۷/۲۰)

چکیده

قرآن کریم در ایجاز و بیان اسلوبی بی‌نظیر دارد و به دلیل برخورداری از ویژگی‌های بلاغی و بیانی، ترجمه آن به دیگر زبانها بسیار دشوار است. لذا مترجم قرآن علاوه بر آشنایی با اسباب نزول و سیاق آیات، لازم است ویژگی‌های بلاغی زبان عربی را به خوبی بشناسد تا بتواند با رعایت دقت، امانت و بدون حذف و تغییر معنا به ترجمه صحیح آیات بپردازد، اما برخی از مترجمان بدون توجه به ویژگی‌های بلاغی قرآن کریم به ترجمه آن می‌پردازند. در این پژوهش ضمن شرح و توضیح شیوه‌های قصر، ترجمه‌های قرآن کریم در آیاتی که در آنها قصر به شیوه تعریف مسند و مسندآلیه و یا به شیوه تقدیم مسندآلیه مسبوق به نفی بر مسند فعلی صورت گرفته، بررسی شده است و دشواری‌های انتقال مفهوم قصر در این دو شیوه نشان داده شده است و مشخص گردیده که می‌توان برای بازتاب مفهوم قصر در تعریف دو جزء، زمانی که قصر به وسیله «ال جنس» با چند تأکید مانند ضمیر فصل و ادات تأکید همراه است، از چند مؤکد استفاده کرد و برای بازتاب مفهوم قصر با تقدیم مسندآلیه مسبوق به نفی بر مسند فعلی می‌توان مفهوم قصر را داخل پرانتز ذکر کرد.

واژگان کلیدی: ترجمه قرآن، قصر، تعریف مسند و مسندآلیه، تقدیم مسندآلیه.

* E-mail: dr.simin.valavi@gmail.com

مقدمه

قرآن کریم در اعجاز و بیان اسلوبی بی‌نظیر دارد و به دلیل برخورداری از ویژگی‌های بلاغی و بیانی، ترجمه آن به دیگر زبانها بسیار دشوار است و به اعتقاد «ابوبکر باقلانی» استعمال واژه‌ها در قرآن از روی عمد و قصد بوده است و واژه‌ها به گونه‌ای انتخاب شده‌اند که واژه دیگری را نمی‌توان جای آنها گذاشت (ر.ک؛ باقلانی، ۱۴۰۸ق: ۱۷۵). بنابراین، در ترجمه آیات و در انتخاب کلمه‌های معادل در زبان مقصد باید دقت کافی صورت گیرد، تا زیبایی‌ها و اهداف بلاغی آن نیز در ترجمه انتقال یابد. لذا مترجم قرآن علاوه بر آشنایی با اسباب نزول و سیاق آیات لازم است ویژگی‌های بلاغی زبان عربی را به خوبی بشناسد تا بتواند با رعایت دقت و امانت و بدون حذف و تغییر معنا به ترجمه صحیح آیات بپردازد. یکی از موارد مهم و تأثیرگذار در ترجمه، موضوع قصر است که در زبان عربی، دارای روش‌های متعددی است. در انتقال مفهوم روش‌های اصلی قصر به زبان فارسی، پیچیدگی خاصی دیده نمی‌شود، ولی در ترجمه برخی از شیوه‌های قصر مانند «تعریف مسند و مسندآلیه - تقدیم مسندآلیه مسبوق به نفی بر مسند فعلی» انتقال مفهوم قصر دشوار است و در برخی از ترجمه‌ها این مفهوم دیده نمی‌شود. در همین راستا، سؤال‌های زیر مطرح می‌گردد:

- ۱- انتقال مفهوم قصر در این دوشیوه با چه دشواری‌هایی همراه است؟
 - ۲- آیا مترجمان قرآن کریم توانسته‌اند دو شیوه مذکور را در ترجمه منعکس سازند؟
 - ۳- آیا شیوه یکنواختی در انتقال مفهوم قصر در دو روش مورد بحث در ترجمه‌های قرآن کریم دیده می‌شود؟
 - ۴- برای بازتاب مفهوم قصر در دو روش فوق چه باید کرد؟
- این پژوهش بر اساس فرضیه‌های زیر انجام گرفته است:

- ۱- در برخی از ترجمه‌ها رعایت مفهوم قصر در شیوه‌های مورد بحث صورت نگرفته است.
- ۲- نمی‌توان شیوه یکنواختی از انتقال مفهوم قصر در ترجمه‌های قرآن کریم مشاهده نمود.
- ۳- دشواری ترجمه قصر با «تعریف دو جزء» وقتی بیشتر به چشم می‌خورد که قصر به وسیله «ال جنس» با چند تأکید مانند ضمیر فصل و ادات تأکید همراه می‌شود و مترجم می‌تواند برای انتقال این مفهوم از چند مؤکد استفاده کند.

۴- انتقال مفهوم قصر با تقدیم مسندالیه مسبوق به نفی بر مسند فعلی نیز به‌ویژه در آیاتی که با استفهام انکاری آمده، با شرح مفهوم در داخل کمانک امکان‌پذیر است.

پیشینه پژوهش

نقدهای بسیاری درباره ترجمه‌های قرآن کریم صورت گرفته که معمولاً در نشریه کاتبان وحی چاپ می‌شود و مرتضی کریمی‌نیا در کتاب ساختار زبان فارسی و مسأله ترجمه قرآن تعدادی از این نقدها را جمع‌آوری کرده است، ولی اکثر این مقاله‌ها به نقد نوشتاری، صرفی و نحوی متون ترجمه پرداخته‌اند.

درباره موضوع قصر، یک پایان‌نامه و چند مقاله نوشته شده است. پایان‌نامه مذکور با عنوان «بررسی اسلوب قصر در قرآن کریم» از زهرا افضلی است و مقاله‌ها عبارتند از «مفهوم قصر در سوره یاسین» از عزت‌الله مولایی، «گونه‌های قصر یا حصر در قرآن کریم» از سید محمدعلی ایازی و «نگاهی به آرایه قصر در قرآن کریم» از محمد اسماعیل زاده. در این پژوهشها تنها به ذکر تعریفها و انواع قصر در آیات قرآن اشاره شده است و چگونگی بازتاب قصر از زبان عربی به زبان فارسی مورد توجه و بررسی قرار نگرفته است.

دو مقاله از استادان زبان فارسی نیز با عناوین «بازنگری مبحث قصر در منابع فارسی علم معانی» از حکمت‌الله صفری فروشانی و «جایگاه قصر و حصر در علم معانی» از فاطمه جمالی به رشته تحریر درآمده است که نگاهی نقدگونه به مبحث علم معانی در کتابهای فارسی دارد و نکته‌هایی برای اصلاح این کتابها ارائه نموده که قابل توجه و دارای اهمیت می‌باشد، ولی تاکنون پژوهشی به شیوه حاضر درباره بررسی دشواری ترجمه قرآن کریم در دو روش قصر مورد بحث انجام نگرفته است. این پژوهش با استناد به کتابهای ادب فارسی به نقد و بررسی ترجمه‌های قرآن در زمینه بازتاب مفهوم قصر می‌پردازد، بهترین‌ها را معرفی می‌نماید و نحوه رفع اشکالهای موجود را بیان می‌کند.

قصر و روشهای آن در زبان عربی

«قصر» در لغت به معنی «کوتاه کردن و حبس نمودن» است (ر.ک؛ ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۵: ۹۷) و در اصطلاح اهل بلاغت، عبارت است از: «اختصاص دادن امری به امر دیگر به طریق مخصوص و نفی آن از غیر او» (تفتازانی، ۱۳۸۰، ج ۲: ۸۷). منظور از طریق مخصوص، همان «ادوات قصر» می‌باشد. قصر دارای دو رکن است که مقصور و مقصورعلیه نامیده می‌شود و اگر این تخصیص در واقعیت و نفس‌الامر باشد، یعنی مقصور به چیزی غیر از مقصورعلیه تجاوز نکند، آن را قصر حقیقی می‌گویند؛ مانند: «إِنَّمَا اللَّهُ كَامِلٌ» و در صورتی که در واقعیت محقق نشود، قصر ادعایی گفته می‌شود؛ مانند: «مَا شَاعِرٌ إِلَّا مُتَنَبِّئٌ». اگر قصر برای تخصیص صفتی به امری به نسبت امر دیگر باشد، آن را قصر اضافی می‌گویند؛ مانند: «مَا زَيْدٌ إِلَّا قَائِمٌ» که زید منحصر شده در قائم بودن نسبت به قعود، نه مطلق صفات (ر.ک؛ همان).

مهم‌ترین شیوه‌های قصر در نزد اهل بلاغت عبارت است از:

- ۱- نفی و استثناء (ر.ک؛ سکاکی، ۱۴۰۷ق: ۲۸۹)؛ مانند: ﴿مَا قُلْتُ لَهُمْ إِلَّا مَا أَمَرْتَنِي بِهِ﴾ (المائدة/۱۱۷)؛ یعنی «من جز آنچه مرا به آن فرمان دادی، چیزی به آنها نگفتم».
- ۲- «انما»؛ مانند: ﴿إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ﴾ (فاطر/۲۸)؛ یعنی «از میان بندگان خدا تنها دانشمندان از او می‌ترسند».
- ۳- تقدیم ما حقه التأخیر؛ مانند: ﴿فَلِلَّهِ الْآخِرَةُ وَالْأُولَى﴾ (النجم/۲۵)؛ یعنی «آخرت و دنیا فقط از آن خداست».
- ۴- عطف با حروف «بل» و «لکن»؛ مانند: «مَا الْفَخْرُ بِالْمَالِ بَلِ بِالْعِلْمِ»؛ یعنی «افتخار به مال نیست، بلکه فقط به علم است» و «مَا الْفَخْرُ بِالنَّسَبِ لَكِنِ بِالتَّقْوَى»؛ یعنی «افتخار به نسب نیست، فقط به تقوی است».
- ۵- ضمیر فصل؛ مانند: ﴿أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ الْمُفْسِدُونَ وَلَكِن لَّا يَشْعُرُونَ﴾ (البقره/۱۲)؛ یعنی «آگاه باشید که اینان همان تباہکارانند ولیکن نمی‌فهمند». قصر ادعایی، صفت بر موصوف (ر.ک؛ ابن‌عاشور، بی‌تا، ج ۱: ۲۸۲).

در بازتاب مفهوم قصر در این روشها اختلاف نظر چندانی میان مترجمان دیده نمی‌شود، اما در روش دیگر از قصر در قرآن کریم دیده می‌شود که موضوع مورد بحث این پژوهش می‌باشد و در ترجمه‌ها بازتابی کامل ندارند که در اینجا به طور مفصل به شرح آنها می‌پردازیم.

ع- قصر با معرفه آوردن مسند و مسندالیه

معرفه به لام جنس اگر مبتدا قرار گیرد، منحصر بر خبر می‌گردد، چه خبر معرفه باشد، همچون «الْكَفِيلُ اللَّهُ» و چه نکره باشد و اگر معرفه به لام جنس خبر قرار گیرد، منحصر بر مبتدا می‌شود. بنابراین، معرفه بودن هر یک از مسندالیه یا مسند به وسیله «ال» جنس سبب حصر در دیگری است، حتی اگر آن دیگری نکره باشد؛ مثل «زید الأمير» که ممکن است به نوعی، حصر حقیقی یا ادعایی باشد. در حصر حقیقی امیر بودن، حصر بر زید شده است؛ یعنی غیر او واقعاً امیری نیست، ولی در حصر ادعایی، امیر یا امیرانی غیر زید هستند که به آنها توجه نکرده‌ایم و امیر بودن را منحصر در زید نموده‌ایم، از این رو که زید در این وصف به حد کمال رسیده است؛ به عبارت دیگر، قصر در این نوع چنین است که اگر مبتدا معرفه به «ال جنس» شود، مبتدا مقصور بر خبر می‌گردد و فرقی نمی‌کند که خبر معرفه به «ال جنس» باشد یا غیر آن؛ مثل: «الْمُؤْمِنُ الشُّجَاعُ»؛ یعنی «لَا جَبَانَ» یا «الْبَطْلُ هَذَا وَ غَيْرُ ذَلِكَ» یا «التَّوَكُّلُ عَلَى اللَّهِ». اگر خبر معرفه به «ال جنس» باشد، بر مبتدا مقصور می‌گردد؛ مثل: «سِلَاحُنَا الْإِيمَانُ» و در صورتی که مبتدا و خبر هر دو معرفه باشند؛ مثل: «زَيْدٌ الْمُنْطَلِقُ وَ الْمُنْطَلِقُ زَيْدٌ»، اسم باید مبتدا باشد چه مقدم و چه مؤخر واقع شود، چون بر ذات دلالت می‌کند و صفت ویژه خبر بودن است، چه مقدم و چه مؤخر باشد؛ زیرا صفت نشانگر امر نسبی است (ر.ک؛ عرفان، ۱۳۷۹، ج ۲: ۱۱۶).

البته گاهی معرفه به «ال جنس» افاده حصر نمی‌کند؛ مانند بیت زیر از خنساء در رثای برادرش صخر:

«إِذَا قُبِحَ الْبُكَاءُ عَلَى قَتِيلٍ رَأَيْتُ بُكَاءَكَ الْحَسَنَ الْجَمِيلاً»

در این بیت، مسند «الحسن» با «ال» جنس آمده است و خبر «بکاء» است، ولی معنای حصر ندارد؛ زیرا گوینده نمی‌خواهد بر اساس حصر حقیقی بگوید: گریستن تنها بر تو زیباست نه بر غیر تو و نمی‌خواهد بر اساس حصر اضافی در مقابل کسانی که پنداشته‌اند گریه برای دیگری نیکوست، بگوید: «نه خیر، بر این کشته گریستن نیکوست» و نیز نمی‌خواهد در برابر کسانی که گمان

کرده‌اند گریه، هم برای این کشته و هم برای دیگران نیکوست بگوید: «(گریستن) تنها برای این کشته نیکوست»، بلکه می‌خواهد بگوید: «یعنی هنگامی که گریستن بر کشته زشت است، گریه برای تو زیباست». با ذوق سالم و طبع درست و تجربه در شناسایی سخن عرب دانسته می‌شود که معرّف به لام در این شعر افاده حصر نمی‌کند، گرچه با نگاه ظاهر چنین چیزی به نظر بیاید (ر.ک؛ همان: ۱۱۵ و جرجانی، ۱۹۹۴م: ۱۴۵).

۷- قصر به وسیله تقدیم مسندالیه (مسبق به نفی) بر مسند فعلی

بعضی از علماء بلاغت مثل عبدالقاهر جرجانی و سکاکی معتقدند «تقدیم مسندالیه بر مسند فعلی» نیز باعث قصر و اختصاص می‌شود؛ مانند: «أَنَا كَفَيْتُ مُهْمَكَ» در این مثال ضمیر بارز «أنا» مسندالیه و مقدّم بر مسند یعنی فعل «كَفَيْتُ» شده است و بر اساس نظر سکاکی ضمیر «أنا» در اصل فاعل معنوی می‌باشد و جایگاه فاعل تأخیر از فعل است که در این مثال مقدّم شده است و دلالت بر قصر می‌کند و معنای آن چنین است: «أَنَا كَفَيْتُ مُهْمَكَ لِأَغْيَرِي» (سکاکی، ۱۴۰۷ق: ۲۹۲). بر اساس رأی عبدالقاهر جرجانی چنین تقدیمی اگرچه معمولاً دلالت بر قصر می‌کند، تنها مجرد تقدیم است و از جمله تقدیمی نیست که حق آن تأخیر باشد. علاوه بر این، دلالت آن بر قصر همیشگی نیست، بلکه در برخی موارد فقط برای تقویت حکم است (ر.ک؛ جرجانی، ۱۹۹۹م: ۱۱۱). برای چنین قصری چهار شرط منظور شده است: ۱- مسندالیه بر مسند مقدّم باشد. ۲- مسند فعل باشد. ۳- مسندالیه بعد از حرف نفی بیاید. ۴- بین مسند و حرف نفی فاصله نباشد؛ مثل: «مَا أَنَا قُلْتُ هَذَا». در این قصر، حصر خبر بر مسندالیه به صورت حصر اضافی است، به این معنا که فعل از مسندالیه خاص سلب و همین فعل، برای فرد دیگری که مورد انکار مخاطب بوده، اثبات گردیده است. اما اگر برای همه افرادی که غیرمتکلم هستند، اثبات شود، حصر حقیقی می‌باشد (ر.ک؛ تفتازانی، ۱۳۸۰، ج ۱: ۴۰۶). در این نوع از قصر مسندالیه می‌تواند معرفه یا نکره باشد. اگر معرفه باشد، برای تخصیص و یا تقویت است؛ مانند: «أَنَا قُتُّمْتُ»، یعنی فقط من ایستادم نه غیر من و در صورت نکره بودن، معنای تخصیص جنس یا فرد می‌دهد؛ زیرا نکره مشتمل بر دو معنا است: ۱- جنس. ۲- عدد؛ مثل: «رَجُلٌ جَائِنِي»؛ یعنی: «مرد آمد نزد من، نه زن» و یا «یک مرد آمد، نه دو مرد» (ر.ک؛ همان: ۴۱۲).

بررسی قصر به وسیله دو روش فوق در زبان فارسی

در زبان فارسی برای ایجاد حصر در معنی مسند و مسندالیه به جای «ال تعریف»، از روش‌های زیر استفاده می‌گردد:

برای حصر گزاره در نهاد، یک ضمیر منفصل بعد از نهاد قرار می‌گیرد که باعث حصر گزاره در نهاد می‌شود؛ مانند: آنکه عیب تو گفت، یار تو اوست و آنکه پوشیده داشت، مار تو اوست. در این بیت، «یار» با ضمیر منفصل «او» در نهاد «آنکه» مقصور شده است؛ یعنی یار تنها آن کسی است که عیب تو را به تو می‌گوید (ر.ک؛ کزازی، ۱۳۷۴: ۱۴۰). برای حصر نهاد در گزاره نیز ضمیر منفصل بعد از نهاد می‌آید؛ مانند:

«دانش آن است کان دل افروزد راه رستن ز خویشت آموزد»
در این بیت نهاد (دانش) در گزاره (دل افروزی) مقصور شده است؛ یعنی: دانش جز دل افروزی نیست (ر.ک؛ همان: ۱۴۱).

پیش‌آورد مسندالیه ضمیر نیز مفید قصر است؛ مانند مثال زیر از سعدی:

«تویی کآسمان را برافراختی زمین را گذرگاه او ساختی
تویی کافریدی ز یک قطره آب گهرهای روشن‌تر از آفتاب»
(رضانژاد، ۱۳۶۷: ۲۷۱).

در کتاب *برابری های بلاغت زبان عربی با زبان فارسی* در این باره چنین آمده است: «معرفه به لام جنس گاهی مفید حصر جنس (مسند) است بر چیزی (مسندالیه) از روی حقیقت؛ مانند «زید الأمیر: تنها زید امیر است»؛ همانند بیت زیر از فردوسی:

«شهنشاه بهرام گور است و بس چنو در زمانه ندانیم کس»
و معرفه به لام جنس گاهی مفید حصر جنس (مسند) است بر چیزی (مسندالیه) برای مبالغه در کمال آن جنس در آن چیز؛ مانند: «عمرو الشجاع: عمرو در دلاوری کامل و سرآمد است». همچنین مانند بیت زیر از شاهنامه:

«که شاپور، گر دست با زور پیل به بخشندگی همچو دریای نیل»

یعنی؛ شاپور در گردی و پهلوانی کامل و سرآمد است» (ر.ک؛ طیبیان، ۱۳۸۸: ۱۳۵).
برای مقدم آوردن مسندآلیه بر مسند فعلی نمونه زیر از فردوسی آمده است:

«نه من کشتم او را نه یاران من نه گردی گمان برد زین انجمن»

مسندآلیه «من و یاران من» و «گردی» مورد حصر است، چون بعد از نفی آمده است و مسند «نکشتن و گمان نبردن» ویژه آن است؛ یعنی تنها کسی که او را نکشته منم، اما دیگر یا دیگران کشته‌اند و نیز هیچ گردی از گردان این انجمن گمان نبرده‌اند، اما گردان دیگر گمان برده‌اند (همان: ۸۱). در بیت:

«من جرعه‌نوش بزم تو بودم هزار سال کی ترک آب خورد کند طبع خو گرم»

مسندآلیه (من) مقدم شده تا ویژگی خبر (جرعه‌نوشی) را به مسندآلیه برساند و پندار شنونده‌ای را که گمان می‌کند دیگری جز شاعر، جرعه‌نوش او بوده، برکنار زند (ر.ک؛ همان: ۸۳). قصردر زبان فارسی نیز برای اهدافی چون مبالغه، تأکید، ترغیب، تحقیر، تعظیم و تهدید به کار می‌رود که از میان این اهداف، تأکید و مبالغه مهم‌ترین غرض قصر شمرده می‌شوند (ر.ک؛ شمیسا، ۱۳۷۴: ۱۷۲). برای بیان مفهوم قصر در فارسی می‌توان از واژگانی مانند: «تنها، فقط، منحصرأ و...» و واژه «همانا، همین» استفاده نمود (ر.ک؛ طیبیان، ۱۳۸۸: ۱۶۱ و معروف، ۱۳۸۴: ۲۷۴).

نمونه آیات دارای قصر با «تعریف دو جزء» و نحوه ترجمه آنها

معرفه بودن دو جزء در آیات به شکل‌های متفاوت دیده می‌شود که برخی با ضمیر و اسم موصول شروع می‌شوند، در ترجمه این نوع از قصر بین مترجمان اختلاف نظر چندانی وجود ندارد و مفهوم قصر را از محتوا می‌توان دریافت نمود؛ مانند: ﴿هُوَ الَّذِي يُصَوِّرُكُمْ فِي الْأَرْحَامِ كَيْفَ يَشَاءُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾ (آل عمران/۶) و بیشتر ترجمه‌ها با عبارت «اوست که...» و یا «او آن خدایی است که...» شروع می‌شود، ولی در تعدادی از آیات، قصر به وسیله «ال جنس» صورت گرفته است و اختلاف نظر در ترجمه این موارد از قصر مشاهده می‌شود؛ مانند نمونه‌های زیر:

۱- ﴿...إِنَّ الْخِزْيَ الْيَوْمَ وَالسُّوءَ عَلَى الْكَافِرِينَ﴾ (التحل / ۲۷). لام جنس در این آیه برای مبالغه و برای بیان نهایت جنس خواری در «الخزی» آمده است و این مفهوم با «إِنَّ» و قصر مورد تأکید قرار گرفته است (ر.ک؛ ابن‌عاشور، بی‌تا، ج ۱۴: ۱۹).

در روح‌المعانی آمده است که «السوء» برای تأکید «الخزی» می‌باشد (ر.ک؛ آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۷: ۳۶۷). با توجه به تفسیر ابن‌عاشور، باید در ترجمه فارسی، نهایت خواری در چنین روزی را که به کافران اختصاص یافته است و با اغراق در آن بیان شده، احساس نمود. در بررسی ترجمه‌ها می‌بینیم، فقط اسفراینی در تاج‌الترجم (قرن پنجم)، به معنی «ال» در «الخزی» اشاره کرده است و در ترجمه‌اش آورده: «خود خواری امروز و بدی - یعنی عذاب - بر کافران است»؛ زیرا آوردن واژه «خود» که ضمیر مشترک است از جمله روشهای تأکید در زبان فارسی است، ولی در بقیه ترجمه‌ها این نکته دیده نمی‌شود و اغلب ترجمه‌ها به اختصاص یافتن خواری و عذاب بر کافران تکیه نموده‌اند، ولی بر نهایت خواری اشاره‌ای نشده است؛ مانند امروز نصیب کافران، رسوایی و رنج است (آیتی). بنابراین، با توجه به ترجمه اسفراینی و تأکیدهای آمده در متن آیه، می‌توان آیه را اینگونه ترجمه نمود: «قطعاً خود خواری و بدی امروز بر کافران است».

۲- ﴿إِنَّمَا يَفْتَرِي الْكَذِبَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْكَاذِبُونَ﴾ (التحل / ۱۰۵).

در این آیه «الکذب» با «ال جنس» آمده است و جنس دروغ به کسانی مقصور شده است که با اسم موصول ذکر گردیده است و با فعل مضارع که بر استمرار فعل دلالت دارد، بیان شده است. این قصر با سه قصر دیگر همراه شده است؛ یعنی «إِنَّمَا، ضمیر فصل و تعریف مسند به ال». به گفته ابن‌عاشور، این قصر به قصد مبالغه آمده است تا بیان کند که جنس دروغ به آن افراد اختصاص دارد؛ یعنی کسانی که فقط به دروغ‌پردازی معروف هستند و نه چیز دیگری (ر.ک؛ ابن‌عاشور، ج ۱۳: ۲۳۵) در ترجمه این آیه پرداختن به مبالغه و انحصار و تأکید بر آن دو، ویژگی خاصی است که باید در معنی جلوه‌گر شود؛ یعنی آوردن واژه «تنها، فقط» برای «إِنَّمَا» و نهایت دروغ برای «الکذب» و انتقال معنی استمرار در فعل (همواره ایمان نمی‌آورند) و نیز بیان قصر در ضمیر فصل و مسند (الکاذبون). در برخی از ترجمه‌ها انتقال همه این موارد دیده نمی‌شود؛ مانند: «کسانی دروغ می‌بافند که به آیات خدا ایمان ندارند. اینان خود دروغگو هستند» (ترجمه آیتی). هرچند بیان

مبالغه در دروغ و برگردان قصر با «ال جنس» به همراه مفهوم استمرار، از دشواری‌های ترجمه آیه مذکور است، ولی در ترجمه فولادوند به ترجمه «إنما و هم» و استمرار توجه شده است و آمده است: «تنها کسانی دروغ‌پردازی می‌کنند که به آیات خدا ایمان ندارند و آنان خود دروغ‌گویانند» (ترجمه فولادوند) که مترجم مفهوم انحصار و تأکید را با آوردن کلمات «تنها» و «خود» و مفهوم استمرار را با لفظ (دروغگو) بیان نموده است.

۳- ﴿وَمَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَهُوَ الْمُهْتَدِ﴾ (الإسراء/۹۷): تعریف با «ال جنس» مفید قصر هدایت است بر کسی که خداوند او را هدایت نموده است و این بیانگر قصر ادعایی، یعنی کمال هدایت است (ر.ک؛ ابن‌عاشور، بی‌تا، ج ۱۴: ۱۶۹).

در ترجمه این آیه برخی از مترجمان به مکث بعد از مقصور اکتفا کرده‌اند و واژه‌های انحصار و قصر را به کار نبرده‌اند؛ مانند «و هر که را خدا هدایت کند، پس او هدایت یافته است» (انصاریان). این در حالی است که با بودن مفهوم قصر در «ال جنس» آوردن واژه «تنها یا فقط» می‌تواند این معنی را روشن‌تر بیان کند و در ترجمه خسروی می‌بینیم این مفهوم داخل کمانک با واژه «لاغیر» در انتهای ترجمه ذکر شده است «و هر کس را که خدا راه نماید، یعنی حکم به هدایت او فرماید او (علی‌الحقیقه به اخلاص و فرمانبری خود) هدایت شده است (لاغیر)». ترجمه خسروی دارای توضیح بیشتری بوده که باعث اطناب شده است و بهتر این است که گفته شود: «هر کسی را که خداوند هدایت نماید، تنها او هدایت یافته است».

۴- ﴿لَكُنَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلِصِينَ﴾ (الصافات/۱۶۹). قصر با تعریف دو جزء (مسندالیه و مسند) و «المخلصین» معرفه به «ال جنس» آمده است. در واقع، تمام آیه با اسلوب قصر بیان شده است و قصر موجود ادعایی و برای مبالغه در بیان میزان خلوص می‌باشد (ر.ک؛ ابن‌عاشور، بی‌تا، ج ۲۳: ۱۰۰).

این آیه جواب شرط برای آیه قبل است که فرمود: ﴿وَإِنْ كَانُوا لَيَقُولُنَّ لَوْ أَنْ عِنْدَنَا ذِكْرًا مِنَ الْأُولِينَ لَكُنَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلِصِينَ﴾؛ یعنی، اگر کتب آسمانی (رسولان) پیشین را داشتیم، مسلماً ما تنها بندگان با اخلاص خدا بودیم (و به عبارت دیگر، خالص‌تر از ما نبود). این نوع تأکید همراه با مبالغه در ترجمه‌های حاضر دیده نمی‌شود و این ترجمه‌ها یا بدون تأکید و قصر می‌باشد، مانند

ترجمه‌عاملی: «ما هم بندگان خالص خدا بودیم». یا با یک تأکید (حتماً، مسلماً، قطعاً، هرآینه) همراه است و معنی مبالغه درک نمی‌شود؛ مانند: «اگر پندنامه‌ای از پیشینیان نزد ما بود، قطعاً از بندگان خالص خدا می‌شدیم (ترجمه فولادوند) و مانند: «هرآینه ما هم از بندگان پاک و بااخلاص خدا می‌شدیم» (کاویانپور). در حالی که می‌توان برای بیان تأکید و مبالغه چنین گفت: «مسلماً ما تنها بندگان بااخلاص خدا بودیم».

۵- ﴿أَفَمَنْ كَانَ عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِّن رَّبِّهِ وَيَتْلُوهُ شَاهِدٌ مِّنْهُ وَمِن قَبْلِهِ كِتَابُ مُوسَىٰ إِمَامًا وَرَحْمَةً أُولَٰئِكَ يُؤْمِنُونَ بِهِ وَمَنْ يَكْفُرْ بِهِ مِنَ الْأَحْزَابِ فَالنَّارُ مَوْعِدُهُ فَلَا تَكُ فِي مِرْيَةٍ مِّنْهُ إِنَّهُ الْحَقُّ مِن رَّبِّكَ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يُؤْمِنُونَ﴾ (هود/۱۷).

تعریف «الحق» به «لام جنس» برای قصر است و مبالغه در کمال جنس حق، به گونه‌ای که حق غیر از او یافت نمی‌شود که ضمیر به قرآن در آیات قبل برمی‌گردد (ر.ک؛ ابن عاشور، بی‌تا، ج ۱۱: ۲۲۸). در ترجمه این بخش از آیه، شیوه‌هایی متفاوت در ترجمه‌ها دیده می‌شود که عبارتند از: الف) ترجمه در قالب دو جمله با عبارت تأکیدی: «در آن شک مکن که حق است و از جانب پروردگار آمده» (آیتی) ب) جابجایی دو جمله برای انتقال مفهوم قصر در لفظ (حق): «اینکه قرآن از جانب پروردگار توست و آن حق است» (امین. ج) عدم دقت در ترجمه واژه «حق»؛ مانند: «که این وعده صریح و قطعی پروردگار است.» (بروجردی)، در حالی که کلمه «الحق» طبق نظر ابن‌عاشور به قرآن اشاره دارد، نه به یک وعده صریح از خداوند. صرفاً ترجمه کاویان‌پور معنی را در یک جمله و با ایجاز و اختصار همراه با تأکیدهای متفاوت و با رعایت فصاحت آورده است: «به یقین قرآن حق و حقیقتی است از جانب پروردگار تو».

دشواری ترجمه در قصر با «تعریف دو جزء» وقتی بیشتر به چشم می‌خورد که قصر به وسیله «ال جنس» با چند تأکید مانند ضمیر فصل و ادات تأکید همراه می‌شود که در انتقال تمام این موارد به زبان مقصد، مترجم با سختی در بیان مفهوم و رعایت فصاحت و ایجاز کلام مواجه می‌شود.

نمونه ترجمه آیات دارای قصر با «تعریف دو جزء» به همراه چند تأکید

۱- ﴿فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ﴾ (الحديد/۲۴). آیه دارای چهار نوع تأکید می‌باشد: «إِنَّ: جمله اسمیه، ضمیر فصل، «ال جنس» در الغنی». در ترجمه‌های معاصر به دو صورت این آیه ترجمه شده است: اول بدون هیچ واژه تأکیدی مانند: «چراکه خداوند بی‌نیاز و شایسته ستایش است (مکارم شیرازی) و دوم با عبارت‌های تأکیدی و جمله روان فارسی، مانند: «در حقیقت، خدا همان بی‌نیاز ستوده صفات است» (فولادوند). در ترجمه‌های کهن نیز مانند ترجمه میبدی با تأکید بر نام «الله» و به کاربردن واژه «آنست» و نیز آوردن ضمیر منفصل بعد از مسندإلیه، ترجمه مفید قصر و تأکید واقع شده است: «که الله آنست که او بی‌نیاز است، نگونام ستوده» (میبدی). این نشان می‌دهد در زبان فارسی روش‌های بیان اختصا و تأکید در عبارت کم نیست، اما هماهنگی در بیان این مفهوم بین مترجمان دیده نمی‌شود.

۲- ﴿لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَإِنَّ اللَّهَ لَهُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ﴾ (الحج/۶۴). همانگونه که ملاحظه می‌شود، قصر به وسیله «ال جنس» با ضمیر فصل و تعدد تأکید همراه شده است، ولی اکثر مترجمان در انتقال تمام این موارد به زبان مقصد، با سختی در بیان مفهوم و رعایت فصاحت و ایجاز کلام مواجه شده‌اند، لذا بعضی آیه را به صورت زیر ترجمه کرده‌اند: «آنچه در آسمان‌ها و آنچه در زمین است، مخصوص خداست؛ زیرا خدا بی‌نیاز و ستوده است» (آیتی، أرفع، پور جوادی و...). تعداد کمی از مترجمان به این موارد به خوبی توجه کرده‌اند؛ مانند ترجمه مصباح‌زاده: «به‌درستی که خدا هرآینه اوست بی‌نیاز ستوده» و ترجمه فولادوند: «در حقیقت، این خداست که خود بی‌نیاز ستوده (صفات) است». همانگونه که ملاحظه می‌شود در این دو ترجمه، سه تأکید برای بیان قصر و تأکید به کار رفته است.

نمونه ترجمه آیات دارای قصر با تقدیم مسندإلیه مسبوق به نفی بر مسند فعلی

همانگونه که ذکر شد، مسند فعلی اگر بدون تقدیم نفی بیاید، از نظر جمهور علمای بلاغت، برای تقویت حکم و خبر می‌باشد. در بررسی آیات مشخص شد، این نوع از قصر در مواردی که نشانگر تخصیص است نه تقویت حکم، معمولاً به دو صورت در آیات دیده می‌شود که عبارتند از: ۱-

به صورت جمله خبری. ۲- به صورت استفهام انکاری. اینک به بررسی نمونه‌ای از این آیات می‌پردازیم:

۱- ﴿مِثْلَ دَابِّ قَوْمِ نُوحٍ وَعَادٍ وَ ثَمُودَ وَالَّذِينَ مِن بَعْدِهِمْ وَمَا اللَّهُ يُرِيدُ ظُلْمًا لِّلْعِبَادِ﴾ (غافر/ ۳۱).

تقدیم اسم الله (مسبق به نفی) بر خبر فعلی افاده قصر مسند بر مسندالیه می‌کند و سبب نفی اراده ظلم بر الله تعالی می‌شود؛ یعنی: «الله لا یُریدُ ظُلماً لِّعِبَادٍ بَلْ غَیْرُه» (ابن‌عاشور، بی‌تا، ج ۲۴: ۱۸۹). در این آیه نیز رساندن مفهوم قصر احتیاج به توضیح دارد و گرنه با یک ترجمه تحت لفظی و بدون شرح نمی‌توان مفهوم قصر قلب را انتقال داد و نفی ظلم از اراده و مشیت الهی کرد و آن را بر خود بندگان اثبات نمود؛ مانند ترجمه این آیه از فولادوند: «و چنان که مردم نوح، عاد، ثمود و آنها که بعد از ایشان گرفتار شدند، شما نیز گرفتار شوید. البته خداوند بر بندگان ستم روا ندارد (که خود بر خویشان ستم می‌کنید)».

ملاحظه می‌شود که بیان مفهوم قصر «این خود بنده‌ها هستند که به خودشان ظلم می‌کنند نه خداوند» احتیاج به شرح داخل کمانک دارد و از بین مترجمان، فقط انصاریان، عاملی و فولادوند به این قصر توجه نموده‌اند و ناچار با شرح مفهوم قصر را انتقال داده‌اند که موجب اطناب کلام شده است و نشانگر دشواری انتقال مفهوم این نوع قصر است.

۲- ﴿أَفَأَنْتَ تُسْمِعُ الصُّمَّ أَوْ تَهْدِي الْعُمْیَ وَمَنْ كَانَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ﴾ (الزخرف/ ۴۰). قصر با تقدیم مسندالیه بر خبر فعلی با حرف انکار و به شکل تأکیدی می‌باشد؛ یعنی تو آنها را شنوا و هدایت‌یافته قرار نمی‌دهی، بلکه الله است که آنها را شنوا می‌کند و هدایت می‌نماید (ابن‌عاشور، ج ۲۵: ۲۵۷). بیان این قصر در یک جمله و در میان ترجمه بدون شرح ممکن نیست، چنان‌که در ترجمه‌ها می‌بینیم از اثبات امر شنوا کردن و هدایت نمودن از سوی خداوند سخنی به میان نیامده است و فقط در تفسیر این آیه بدین مفهوم اشاره شده است؛ مانند: «آیا تو این کران را سخنی توانی آموخت یا این کوران (باطن) و آن را که دانسته به گمراهی می‌رود، هدایت توانی کرد؟!» (الهی قمشه‌ای).

در این نوع، ترجمه و انتقال مفهوم قصر در آیاتی که به شکل جمله خبری می‌باشد، یا به شکل استفهام انکاری بوده است و به قصد تأکید و مبالغه بیان شده است، احتیاج به توضیح و شرح دارد تا بتوان مفاهیم و مضامین بلاغی آیات را در نهایت فصاحت به خواننده غیر عرب‌زبان انتقال داد.

نتیجه‌گیری

- ۱- قصر در برخی از آیات همراه با تأکیدهای متعددی می‌باشد که این تأکیدها، گویای پیامی مهم هستند، اما در تعدادی از ترجمه‌ها می‌بینیم به هیچ کدام از این موارد توجه نشده است و آیه بدون تأکید و مفهوم قصر ترجمه شده است.
 - ۲- شیوهٔ یکنواختی در انتقال مفهوم قصر در ترجمه‌های قرآن کریم دیده نمی‌شود.
 - ۳- مترجم باید برای بازتاب مفهوم قصر در تعریف دو جزء، زمانی که قصر به وسیلهٔ «ال جنس» با چند تأکید مانند ضمیر فصل و ادات تأکید همراه است، از چند مؤکد استفاده کند.
 - ۴- در بازتاب مفهوم قصر با تقدیم مسندِ اَلیه مسبوق به نفی بر مسند فعلی، در آیاتی که به صورت استفهام انکاری بیان شده‌اند، لازم است مفهوم قصر داخل پرانتز قید شود تا مفهوم نفی و اثبات در آن آشکار گردد.
 - ۵- انتقال مفهوم قصر در برخی از ترجمه‌های کهن مانند میبیدی و ترجمه‌های معاصر مانند ترجمه فولادوند، به زیبایی صورت گرفته است. در نتیجه، این کاستی در تعدادی از ترجمه‌ها مشکل زبان فارسی به حساب نمی‌آید، بلکه به دقت و توجه مترجم به علم معانی و ظرفیت‌های زبان فارسی بازمی‌گردد.
- با توجه به پژوهش‌ها و مقاله‌های اخیر به نظر می‌رسد که استادان زبان فارسی به ایجاد نظم و اصلاح کتاب‌های علم بلاغت، به‌ویژه علم معانی پرداخته‌اند که این امر مهم می‌تواند در بهبود ترجمه‌های قرآن کریم مؤثر واقع شود. لذا پیشنهاد این پژوهش آن است که ترجمه‌های قرآن کریم با توجه به تحقیق‌ها و نقدهای انجام یافته در سال‌های اخیر بازنگری شوند و مفاهیم آیات قرآن با جملات زیبا و کامل از نظر معنایی و بلاغی به مخاطب عرضه شوند.

منابع و مأخذ

«قرآن کریم».

آلوسی، سید محمود. (۱۴۱۵ق.). *روح المعانی فی تفسیر القرآن الکریم*. چاپ اول. بیروت: دار الکتب العلمیه.

آیتی، عبدالمحمد. (۱۳۷۴). *ترجمه قرآن*. چاپ چهارم. تهران: انتشارات سروش.

ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۴۱۴ق.). *لسان العرب*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.

ابن عاشور، محمد بن طاهر. (بی تا). «التحریر و التنویر». بی جا: بی نا.

آرفع، سید کاظم. (۱۳۸۱). *ترجمه قرآن*. چاپ اول. تهران: مؤسسه تحقیقاتی فیض کاشانی.

اسفراینی، ابوالمظفر شاهفور بن طاهر. (۱۳۷۵). *تاج التراجم فی تفسیر القرآن للاعاجم*. تحقیق نجیب

مایل هروی و علی اکبر الهی خراسانی. چاپ اول. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

الهی قمشهای، مهدی. (۱۳۸۰). «ترجمه قرآن». چاپ دوم. قم: انتشارات فاطمه الزهراء.

امین، سیده نصرت (بانوی اصفهانی). (۱۳۶۱). «مخزن العرفان در تفسیر قرآن». تهران: انتشارات نهضت

زنان مسلمان.

انصاریان، حسین. (۱۳۸۳). «ترجمه قرآن». چاپ اول. قم: انتشارات اسوه.

باقلانی، ابوبکر. (۱۴۰۸ق.). «اعجاز القرآن». بیروت: عالم الکتاب.

بروجردی، سید محمود ابراهیم. (۱۳۶۶). «ترجمه قرآن». چاپ ششم. تهران: انتشارات صدر.

پورجوادی، کاظم. (۱۴۱۴ق.). «ترجمه قرآن». چاپ اول. تهران: انتشارات اسلامی.

تفتازانی، سعدالدین. (۱۳۸۷ق.). «المطول شرح تلخیص المفتاح». چاپ اول. بی جا: دارالکوخ.

جرجانی، عبدالقاهر. (۱۴۲۰ق.). «دلایل الإعجاز». چاپ سوم. بیروت: دار الکتب العربی.

رضانژاد، غلامحسین. (۱۳۶۷). «اصول علم بلاغت در زبان فارسی». چاپ پانزدهم. بی جا: بی نا.

سکّاک، یوسف بن ابی بکر. (۱۴۰۷ق.). «مفتاح العلوم». بیروت: دارالکتب العلمیه.

شمیسا، سیروس. (۱۳۷۴). «بیان و معانی». چاپ اول. تهران: انتشارات فردوسی.

طیبیان، سید حمید. (۱۳۸۸). «برابره‌های علوم بلاغت در فارسی و عربی». چاپ اول. تهران: انتشارات

امیرکبیر.

عرفان، حسن. (۱۳۷۹). «کرانه‌ها (شرح فارسی مختصر المعانی تفتازانی)». قم: انتشارات هجرت.

فولادوند، محمد مهدی. (۱۴۱۵ق.). «ترجمه قرآن». چاپ اول. تهران: دارالقرآن الکریم.

- فیض الإسلام، سیّد علی نقی. (۱۳۷۸). «ترجمه قرآن». چاپ اول. تهران: انتشارات فقیه.
- کاویان پور، احمد. (۱۳۷۸). «ترجمه قرآن». چاپ سوم. تهران: ناشر اقبال.
- کزازی، میر جلال الدین. (۱۳۶۶). «زیباشناسی سخن پارسی». چاپ سوم. تهران: انتشارات ماد.
- معروف، یحیی. (۱۳۸۰). «فن ترجمه». چاپ پنجم. تهران: سازمان سمت.
- مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۷۳). «ترجمه قرآن». چاپ دوم. قم: دارالقرآن الکریم.
- میبدی، رشیدالدین. (۱۳۷۱). «کشف الأسرار و عده الأبرار». چاپ پنجم. تهران: انتشارات امیرکبیر.